

امام جعفر صادق (ع)، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۰/۱۴۰۰؛
عبدالله بن محمد نجم رازی، مرصاد المعیاد، چاپ محمد امین ریاحی، تهران
۱۳۶۵ ش؛ محمد مهدی بن ابی ذر نراقی، جامع السعادات، چاپ محمد
کلانتر، نجف، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، چاپ افست بیروت [بی تا]؛ پل نوپا، تفسیر
قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران ۱۳۷۳ ش.
/ احمد زرنگار و ابوالفضل والا زاده /

حَرطانی (جمع آن: حَرطین)، نامی که در افریقای
شمال غربی به پاره‌ای عناصر جمعیتی واحه‌های ناحیه صحرایی
داده شده است. از نظر نژاد، احتمالاً از گذشته‌های بسیار دور
نتیجه آمیزش مهاجمان سفیدپوست و بومیان سیاه‌پوست
بوده‌اند، ولی گونه قومی حراطین با گونه قومی سیاه‌پوستان
آشکارا متفاوت است. حراطین جنوب مراکش گاهی حالت
مغولی دارند. اینها به خصوص، از نظر دیگر بومیان، نوعی کاست
را تشکیل می‌دهند که افراد آن انسانهای آزادند، ولی با داشتن
موقعیت فروتر، بین افراد آزاد و برده قرار می‌گیرند. کاست بودن
حراطین بر تفاوت نژادی آنها می‌چربد.

حراطین یکجانشین‌اند و برای زمین‌دارانی که به آنها
«وابسته»‌اند، به کشت و پرورش نخل مشغول‌اند. کوچ‌نشینان
موریتانی آنها را به عنوان چوپان به کار می‌گیرند.

حراطین، در صورت امکان، با کمال میل به شهرهای شمال
مهاجرت می‌کنند و در مقصد به عنوان باغبان، چاه‌کن و
حمل‌کننده آب کار می‌کنند.

سلطان مراکش، مولای اسماعیل، با بخشی از همین
حراطین که از موریتانی آمده بودند، جیش عبیدالبخاری خود را
[که با سوگند خوردن به صحیح بخاری، با سلطان پیمان وفاداری
بسته بودند (معلمة المغرب، ج ۴، ص ۱۰۹۱-۱۰۹۲)]
تشکیل داد که در زبان عامیانه به آن بواخر می‌گفتند.

در زبان بربری، ریشه دقیق واژه حراطانی - همانند واژه
آخَرَضان (جمع آن: إِخْرَضَین) که مشابه آن است - معلوم
نیست. در زبان بربری طوارق، کلمه أَشْرَدَن به معنای «دورگه»
وجود دارد، ولی صفتی مبتنی بر رنگ پوست نیست. در گویش
عربیهای مغربی نیز صفت حراطانی مخصوص انسان نیست. در
موریتانی این کلمه به اسبی اطلاق می‌شود که نژاد دورگه دارد و
در الجزایر به درخت غیر پیوندی و خودرو گفته می‌شود و در
زعیر مراکش به زمین پا نخورده اطلاق می‌گردد. احتمالاً نوعی
نام‌گذاری تحقیرآمیز است و با نامهای بربری نوعی از بُزْمَجِه
رابطه دارد.

شاهزاده موحدون، سیدابوزید پسر سلطان یوسف بن

عبدالمؤمن، صفت الحرضانی داشته است که مورخان دلیل آن
را ذکر نکرده‌اند (ع ابن خلدون، ج ۶، ص ۳۲۴).
تمام ریشه‌شناسیهایی که تاکنون بر مبنای واژه‌های عربی
پیشنهاد شده‌اند، خیال‌پردازانه‌اند. اینها عبارت‌اند از:
(۱) حَرَّائین، به معنای شخم‌کاران، در حالی که حراطین فقط
با کج‌بیل کشت می‌کردند.

(۲) حَرَّ ثانی، به معنای انسان آزاده طبقه دوم، یا انسانی که
آزاد شده است.
در برخی نواحی مغرب، کلمه قِیل / گِیل (جمع آن: قباله /
گباله)، ادبی آن «اهل جنوب [شرقی] یا قبله»، تقریباً معادل
حراطانی است.

منابع: [ابن خلدون؛ معلمة المغرب، سلا مطابع سلا، ۱۹۸۹/۱۴۱۰،
ذیل «البخاری (عبد)» (از ثریا براده)؛

D. Jacques-Meunié, "Hiérarchie sociale au Maroc
présaharien", *Hespéris*, XIV (1958), 252; E. Laoust,
"L'habitation chez les transhumants du Maroc central",
ibid, XVIII (1934), 154; A. Leriche, "Les Harāṭīn
[Mauritanie]", *Bulletin de liaison saharienne*, no. 6 (Oct.
1951); Ph. Marçais, "Note sur le mot harṭāni", ibid, no. 4
(Apr. 1951); R. Mauny, *Tableau géog. de l'Ouest africain
au moyen âge*, Dakar 1961, index; M. Ould Daddah, in
Bulletin du groupe linguistique d'études chamito-sémitiques
(26/5/1965).

/ گ. س. کولن^۱ (د. اسلام) /

حَرَّعَامِلِی، محمد بن حسن، محدث و فقیه نامور امامی
قرن یازدهم و از عالمان مهاجر جبل عامل به ایران. وی به
«صاحب وسائل» نیز مشهور است. بیشتر اطلاعات درباره
زندگی او، براساس شرح حالی است که خود در کتابش،
امل الامل (قسم ۱، ص ۱۴۱-۱۵۴)، آورده و نیز مطالبی که در
شرح حال اقوام خود ذکر کرده (ع همان، قسم ۱، ص ۳۲، ۶۶-
۶۷، ۷۸ و جاهای دیگر) و در دیگر منابع، با تفاوت‌های اندکی،
تکرار شده است (برای نمونه ع محبی، خلاصة الاثر، ج ۳،
ص ۴۳۲-۴۳۵؛ افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۶۲-۷۵؛ بحرانی،
لؤلؤة البحرين، ص ۷۶-۸۰؛ خوانساری، ج ۷، ص ۹۶-۱۰۴).
در سلافة العصر، که بعد از امل الامل کهن‌ترین منبع در شرح حال
حَرَّعَامِلِی است، بیشتر به جنبه‌های ادبی زندگی او توجه شده
است (ع مدنی، ص ۳۵۹-۳۶۰). وی در ۸ رجب ۱۰۳۳ در
روستای مَشَقَرِی / مشغرة از مناطق مشهور و کهن در

در رثای او قصیده‌ای طولانی سرود (حرامعلی، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۶۵-۶۶؛ امین، ج ۵، ص ۲۱۲). عموی او، محمدبن علی بن محمد، سفرنامه‌ای به نام الرحلة و دیوان شعر بزرگی داشته و شیخ حر آثار برخی عالمان عاملی را از طریق او روایت کرده است (حرامعلی، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۱۷۰؛ افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۱۳۶؛ برای توضیح درباره خاندان حر عاملی - مهاجر، ۱۴۱۰، ص ۴۳-۲۹؛ همو، ۲۰۰۵، ص ۲۲۹-۲۴۱). محمدبن علی بن محمد در جبل عامل سکونت گزید و امروزه خاندان حر عاملی ساکن در لبنان از نسل اویند (مهاجر، ۲۰۰۵، ص ۲۳۷-۲۳۸).

شیخ حر مقدمات علوم را در مشغره و نزد خویشان خود، که از عالمان مشهور جبل عامل بودند، آموخت. در این مرحله وی نزد پدر، عمو (محمدبن علی حر)، جد مادری اش شیخ عبدالسلام، دایی پدرش علی بن محمود عاملی مشغری که خود آثار فقهی چندی نگاشته بود، و کسان دیگر از عالمان شیعی ساکن در مشغره، به تحصیل علوم دینی پرداخت (حرامعلی، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۱؛ افندی اصفهانی، ج ۴، ص ۲۵۵). پس از آن به جبع رفت و در آنجا نزد زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین، نواده شهید ثانی و شیخ حسین بن حسن ظهیری و عالمان دیگر به فراگیری فقه و دیگر علوم و متون متداول پرداخت. همچنین برخی کتابهای نحو و فقه و سایر علوم را نزد ظهیری خواند (حرامعلی، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۵۸-۵۹، ۹۲، ۱۴۱-۱۴۲). ظهیری نخستین شیخ اجازه حرامعلی بود که در ۱۰۵۱ به او اجازه روایت داد (همان، قسم ۱، ص ۷۰؛ مجلسی، ج ۱۰۷، ص ۱۰۴، ۱۰۹). وی تا چهل سالگی، که در جبل عامل سکونت داشت، دو بار به سفر حج رفت (حرامعلی، قسم ۱، ص ۱۴۲). حر عاملی، علاوه بر ظهیری، از کسان بسیاری اجازه روایت داشته است، از جمله از علی بن محمود عاملی، که طریق اتصال روایی حرامعلی به برخی عالمان جبل عامل بوده است (همان، قسم ۱، ص ۱۳۴)؛ و محمدباقر مجلسی، که به یکدیگر اجازه روایت داده‌اند (همو، ۱۴۰۹-۱۴۱۲، ج ۳۰؛ خاتمه، ص ۱۷۳؛ هر آخر من آجازلی و آجزت له؛ برای متن اجازه شیخ حر به مجلسی - مجلسی، ج ۱۰۷، ص ۱۰۳-۱۰۶). حرامعلی در وسائل الشیعة (ج ۳۰، ص ۱۶۷-۱۹۰) فهرست کاملی از استادان و طرق خود در روایت آثار امامیه را ذکر کرده است (نیز - همو، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۱۱۶، ۱۳۹؛ مجلسی، ج ۱۰۷، ص ۱۰۴-۱۰۵، ۱۰۹-۱۱۱). وی در میان فقها، محدثان و ادیبان عصر خود کاملاً شناخته شده بود و کسانی چون محمدبن علی اردبیلی (ج ۲، ص ۹۰)، سیدعلی خان مدنی (ص ۳۵۹)، ضیاءالدین یوسف بن یحیی حسنی صنعانی (ج ۳، ص ۹۲-۹۳) و شیخ عبداللّه بن

جبل عامل*، به دنیا آمد (حرامعلی، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۱۴۱؛ افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۶۳؛ درباره روستای مذکور - سمعانی، ج ۵، ص ۳۰۵؛ یاقوت حموی، ذیل «مشغره»). به نوشته قمی (۱۳۸۴ ش، ص ۲۴۲)، به نقل از برادر شیخ حر عاملی، احمد بن الحسن در الدر المنسلوک (نسب خاندان حرامعلی به حر بن یزید ریاحی* می‌رسد. امین (ج ۲، ص ۴۹۴) گرچه دلیلی بر صحت این نسبت نیافته، به نقل از یکی از افراد خاندان حر، که معاصر امین بوده، نسب‌نامه‌ای را آورده، ولی در هیچ یک از آثار شیخ حر عاملی به چنین مطلبی اشاره نشده است (قمی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۷۵۶؛ امین، ج ۲، ص ۴۹۴؛ مروه، ص ۹۰). تعبیر محقق کرکی در اجازه به نیای اعلای شیخ حر عاملی، حسین بن شمس الدین محمد (سقطور بعد) حاکی از آن است که این شمس الدین ملقب به حر بوده است (الحر لقباً).

حرامعلی در خانواده‌ای اهل علم و ادب و فقاقت بالید (خوانساری، ج ۷، ص ۱۰۴؛ صدر، ج ۱، ص ۲۲۲). نخستین فرد شناخته شده خاندان او، حسین بن شمس الدین محمد حر بن شمس الدین محمد بن مکی است که محقق کرکی در ۹۰۳ در دمشق به او اجازه روایت داد (برای متن اجازه - مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۵۴-۵۷). مهاجر (۲۰۰۵، ص ۲۳۲) بر این اساس، از سکونت حسین بن شمس الدین و اجداد او در دمشق سخن گفته است. حر عاملی از این نیای اعلای خود نامی نبرده و تنها از فرزند او، محمدبن حسین مشغری، یاد کرده است (۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۱۵۴). احتمالاً محمدبن حسین نخستین فرد از خاندان شیخ حر بوده، که به دلیل تغییر اوضاع سیاسی دمشق و منضم شدن شام به قلمرو عثمانی، پس از نبرد مرج دابق در ۹۲۲، در مشغره سکونت گزیده است (مهاجر، ۲۰۰۵، ص ۲۳۲-۲۳۴). به نوشته مهاجر (۲۰۰۵، ص ۲۳۳)، محمدبن حسین نزد فقیهان جبل عامل تحصیل نکرد و تنها استاد وی پدرش بود. فرزندان او، محمدبن محمد و عبدالسلام و علی، در مشغره و جبع اقامت داشتند (همان، ص ۲۳۵).

جد پدری شیخ حر، علی بن شمس الدین محمد حرامعلی، عالم و ادیب فاضلی بود که شیخ حر او را در امل الامل (قسم ۱، ص ۱۲۹) ستوده و گفته است که وی در نجف اشرف مسموم و شهید شد. جد مادری شیخ حر، عبدالسلام بن شمس الدین محمد حرامعلی (۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۱۰۷) در احکام فقهی بسیار متبحر بود. پدر شیخ حر، حسن بن علی، عالم و فقیه و ادیب فاضلی بود که در ۱۰۶۲ در مسیر زیارت مشهد رضوی، در بسطام از دنیا رفت و فرزندش، زین العابدین، جنازه او را به مشهد برد و در پایین پای امام رضا علیه السلام دفن کرد. شیخ حرامعلی خبر درگذشت او را در سفر حج دوم خود شنید و

صالح سماه‌جی (ص ۱۰۳) وی را ستوده‌اند.

حرعاملی در ۱۰۷۳ از جبل عامل به عراق رفت و سپس برای زیارت امام رضا علیه السلام راهی ایران شد و چون مشهد را برای اقامت مناسب دید، تا آخر عمر در آنجا ماند و به تدریس و تألیف پرداخت (همانجا). او در ۱۰۸۷ (ع حرعاملی، ۱۴۰۳، ص ۳۶۲-۳۶۳، که رؤیایی از سفر سوم حج خود نقل کرده است) و ۱۰۸۸ به حج رفت و در حادثه‌ای که به متهم شدن شیعیان و قتل شماری از حجاج ایرانی انجامید، احتمالاً او نیز با مشکلاتی روبه‌رو شد. محبی (خلاصة‌الأنثر، ج ۳، ص ۴۳۲-۴۳۳) به این واقعه اشاره کرده، اما به اشتباه، مطالب راجع به نذر محمدبن علی حرعاملی را به شیخ حرعاملی نسبت داده هر چند در اینکه چنین حادثه‌ای برای شیخ حررخ داده باشد، تردید است. حسنی صنعانی (ج ۳، ص ۹۰) - که منبع محبی در نقل شرح حال حرعاملی بوده - ماجرای نذر را در شرح حال محمدبن علی حرعاملی آورده است. حرعاملی در مدت اقامتش در ایران، دوبار برای زیارت عتبات به عراق سفر کرد (حرعاملی، ۱۳۶۲، ص ۱، قسم ۱، ص ۱۴۲). یک بار نیز به اصفهان رفت و در همان سفر علامه مجلسی را ملاقات کرد و از او اجازه روایت گرفت (همانجا). در همین سفر، منصب قاضی‌القضاتی و شیخ‌الاسلامی خراسان، از سوی شاه سلیمان صفوی به او رسید، گرچه از پذیرش آن خودداری می‌کرد (سماه‌جی، ص ۱۰۳؛ قمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۵۶). او به اقامه نماز جماعت نیز می‌پرداخت، اما توان برگزاری نماز جمعه را که قائل به وجوب آن بود نداشت، چرا که امام جمعه منصوب را نامناسب و موظف از سوی جائر می‌دانست و، از سوی دیگر به دلیل کهولت سن برایش امکان‌پذیر نبود که خود نماز را در مکانی دیگر با فاصله یک فرسخ، به جا آورد (سماه‌جی، همانجا). او در ۲۱ رمضان ۱۱۰۴ (قس همان، ص ۱۰۵: ۱۱۰۱) در مشهد درگذشت و در محدوده حرم رضوی (واقع در شمال‌شرقی صحن عتیق) به خاک سپرده شد (سماه‌جی، همانجا؛ قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸۵، همانجا، به نقل از الدرالمسلوک). در سالهای اخیر مقبره‌ای برای او ساخته‌اند و یکی از بستهای پیرامون حرم رضوی که در جهت قبر او قرار دارد، «بست شیخ حر» نامیده شده است. شیخ حر چهار پسر به نامهای محمدرضا، حسن، احمد، محمود و دختری داشت که به ام‌سید صالح مشهور بود و هنر شاگرد حرعاملی، سیدمحمدبن ابراهیم شرف‌الدین (نیای مادری سیدحسن صدر)، بود (حرعاملی، ۱۳۶۲، ص ۱، قسم ۱، ص ۱۵۷؛ همو، اثبات‌الهداة، ج ۱، مقدمه شهاب‌الدین مرعشی نجفی، ص ۵؛ مرعشی نجفی، ص ۸۳؛ صدر، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳). از محمدرضا، همچون پدرش، به عنوان فقیه و محدثی اخباری یاد شده است. از جمله آثار او

تدوین مجموعه‌ای از اشعار شیخ‌بهای بوده است (حرعاملی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶۲، همانجا؛ افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۹۰). وی در ۱۱۱۰ درگذشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد (صدر، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۷).

برادر کوچک‌تر حر، احمدبن حسن، نیز از عالمان امامی بود و به تاریخ‌نگاری علاقه خاص داشت. وی کتابی در تفسیر قرآن، دو اثر تاریخی، حاشیه‌ای بر المختصر النافع و چند اثر دیگر تألیف کرده است (حرعاملی، ۱۳۶۲، ص ۱، قسم ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴). کتاب الدرالمسلوک فی أخبار الأنبياء والأوصياء والخلفاء والملوک او تاریخ عمومی است که در آن به ذکر حوادث تا سال ۱۸۰۶ پرداخته (برای نسخه‌های کتاب - حسینی اشکوری، ج ۳، ص ۹-۱۰؛ فکرت، ص ۲۴۴) و در پایان، اطلاعاتی درباره خود، مانند سفر به عتبات در ۱۰۷۰، سفر حج در ۱۰۷۱ و مجاورت در مشهد در ۱۰۸۴ ذکر کرده است. وی در این بخش از کتاب خود اشاره کرده که در ۱۰۸۴ که وی در مشهد سکونت گزیده بود، زلزله‌ای رخ داد که به ویرانی گنبد حرم و دو مناره مسجدجامع انجامید و به فرمان شاه سلیمان صفوی، بار دیگر بناهای ویران شده، بازسازی شد. وی بعد از درگذشت برادرش، شیخ حر، شیخ‌الاسلام مشهد شد. در ۱۱۱۵ شاه سلطان حسین او را به اصفهان فراخواند. در ۱۱۲۰ فرزندش صالح به دنیا آمد. پس از این تاریخ اطلاع دیگری از او در دست نیست (سماه‌جی، آقابزرگ طهرانی، ج ۸، ص ۷۰-۷۱، به نقل از الدرالمسلوک). دیگر برادر حرعاملی، شیخ زین‌العابدین، نیز از عالمان امامی بوده و شعر نیز می‌سروده است. شرحی با عنوان المناسک المرویه فی شرح الإثنی عشریه الحجة بر رسالة حج شیخ‌بهای و اثری در تاریخ به زبان فارسی نوشته است. وی در هنگام بازگشت از سفر حج، در ۱۰۷۸ در صنعا درگذشت (سماه‌جی، ۱۳۶۲، ص ۱، قسم ۱، ص ۹۸-۱۰۰). دیگر برادر حر، شیخ علی، نیز عالمی فاضل بود که نزد پدرش و شیخ حر تحصیل کرد. وی در ۱۰۷۸ درگذشت (همان، ص ۱، قسم ۱، ص ۱۱۸؛ افندی اصفهانی، ج ۳، ص ۴۱۰).

مجلس درس حرعاملی بسیار پررونق بود. او شاگردان بسیاری، خاصه در دوران اقامت در مشهد، پرورش داد (سماه‌جی، ۱۳۶۲، ص ۱، قسم ۱، ص ۷۹؛ بحرانی، لؤلؤة البحرین، ص ۵۱). از جمله شاگردان و کسانی که از حر اجازه روایت داشتند، این اشخاص بودند: دو فرزندش، محمدرضا و حسن؛ سیدمحمدصالح بن محمدباقر رضوی (برای متن اجازه - حرعاملی، ۱۴۲۷، ص ۲۰۴-۲۴۵)؛ محمدفاضل بن محمد مهدی مشهدی (برای متن اجازه - مجلسی، ج ۱۰۷، ص ۱۰۷-۱۲۱)؛ نورالدین جزایری* (سماه‌جی، ص ۶۷)؛ محمودبن عبدالسلام بحرانی؛ محمدصالح قزوینی؛ و محدث پرکار،

۱۲۰؛ فکرت، ص ۱۷۶؛ در این باره حدیث قدسی*.
حزّ عاملی به مسائل زمانه خود توجه فراوانی داشته و بسیاری از نگاشته‌های او پاسخ به مشکلات فکری و مباحث فقهی متداول عصر وی بوده است. جدّی شدن برخورد با صوفیان در روزگار شاه سلیمان اول صفوی و لزوم نوشتن رساله‌هایی در نقد آنان، سبب نگارش رساله‌های متعدد شد (مهاجر، ۱۴۱۰، ص ۲۰۷-۲۱۳؛ طارمی‌راد، ص ۲۱۸-۲۴۲؛ جعفریان، ج ۲، ص ۵۵۷-۵۸۴؛ قرقلو، ص ۱۰۳-۱۵۳)، از جمله حزّ عاملی الرسالة الاثنا عشریة فی الرد علی الصوفیة را تألیف کرد (حزّ عاملی، ۱۳۶۲، ش، قسم ۱، ص ۴۴؛ مهاجر، ۱۴۱۰، ص ۲۱۱؛ ابی‌صعب^۲، ص ۱۳۴-۱۳۷؛ درباره این کتاب ← تصوف*، بخش ۱۴: نقد تصوف). مطرح شدن بحث غنا توسط محمدباقر سبزواری* (متوفی ۱۰۹۰)، به نگارش رساله‌های متعددی در رد یا تأیید نظر سبزواری انجامید (جعفریان، ج ۲، ص ۶۹۸-۷۱۲، ۷۱۵-۷۲۲) و حزّ عاملی نیز در این باره رساله فی الغناء را نگاشت (← سماهیچی، ص ۱۰۴) و در آثار دیگر خود نیز به بحث درباره این مسئله پرداخت، از جمله در فایده بیست و هفتم کتاب الفوائد الطوسیه (ص ۸۳-۹۴) و باب دهم الرسالة الاثنا عشریة (← جعفریان، ج ۲، ص ۷۱۲-۷۱۵). وی در رساله فی الغناء، بدون اشاره به نام محقق سبزواری و فیض کاشانی، به رد آرای آن دو پرداخته است. این رساله براساس تنها نسخه خطی شناخته شده آن در کتاب غناء، موسیقی (ج ۱، ص ۱۰۱-۱۸۴) منتشر شده است.
پس از آنکه تاجران پرتغالی توتون را به ایران وارد کردند، بحث از استعمال آن، به عنوان مسئله فقهی مستحدثه، مطرح شد و فقها در این باره رساله‌هایی نوشتند (← جزایری، ص ۸۵؛ جعفریان، ج ۳، ص ۱۱۴۱-۱۱۴۶). حزّ عاملی نیز براساس مبنای اخباریان در شبهات تحریمی، رساله فی حرمة شرب التتن را در جایز نبودن استعمال توتون نگاشت (ابی‌صعب، ص ۱۳۳-۱۳۴). رساله او در حقیقت تلخیص نگاشته‌ای از شیخ علی نقی کمره‌ای است (متوفی ۱۰۶۰) که شیخ حزّ مطالبی بر آن افزوده است (← افندی‌اصفهانی، ج ۴، ص ۲۷۳-۲۷۶). مهدی لاجوردی حسینی و محمد درودی (← حزّ عاملی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۴-۲۳۰) و جعفریان (ج ۳، ص ۱۱۴۸-۱۱۵۳) متن این رساله را منتشر کرده‌اند.
حزّ عاملی رساله‌ای نیز درباره نام امام عصر تألیف کرده است با عنوان کشف التعمیه فی حکم التسمیه، در نقد کتاب شرعیة التسمیه از میرداماد، که کسان دیگری نیز بر آن ایراد گرفته‌اند (← حزّ عاملی، ۱۳۶۲، ش، قسم ۱، ص ۱۴۴؛

مذهب‌الدین احمد بن عبدالرضا بصری (بصری، ص ۳۵۳؛ برای دیگر شاگردان او ← جزایری، ص ۹۰-۹۱، ۹۴؛ مروه، ص ۹۸-۱۰۰؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۲، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ حزّ عاملی، ۱۴۲۷، مقدمه حسینی جلالی، ص ۱۷۱-۱۷۵).
حزّ عاملی در تبویب کتابهای خود شیوه‌ای خاص داشته و بیشتر آثارش را در دوازده باب سامان داده است (← حزّ عاملی، ۱۳۶۲، ش، قسم ۱، ص ۱۴۴؛ ولانی، ج ۵، ص ۳۵۸-۳۵۹). وی در بسط آرای اخباریان سهم مهمی داشته و آثار متعددی در دفاع از این جریان فقهی تألیف کرده است (برای فهرست آثار وی ← حزّ عاملی، ۱۳۶۲، ش، قسم ۱، ص ۱۴۲-۱۴۵؛ مدرسی طباطبائی، ص ۲۵۷-۲۶۰؛ حزّ، ص ۳۲۱-۳۲۹). مهم‌ترین و مشهورترین اثر حزّ، یعنی تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، که از مهم‌ترین کتابهای حدیثی متأخر شیعه و پرمراجعه‌ترین منبع حدیثی فقهی نزد عالمان امامیه است، متأثر از چنین رویکردی نگاشته شده است (← مهاجر، ۱۴۱۰، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ نیز ← وسائل الشیعة*). وی بعدها، با حذف اسانید و مکررات وسائل الشیعة، کتاب هدایة الأمة الی احکام الأئمة را تألیف کرد (حزّ عاملی، ۱۳۶۲، ش، قسم ۱، ص ۱۴۲؛ برای اطلاع بیشتر درباره این کتاب ← مدنی بجستانی، ج ۲، ص ۹۹۲-۹۹۵). از جمله آثار شیخ حزّ در تبیین آرای اخباریان، تحریر وسائل الشیعة و تحبیر مسائل الشریعة (تألیف در ۱۰۹۸) است که شرحی ناتمام بر وسائل الشیعة و از آثار متأخر دوران حیات اوست؛ جواب رساله فی الاجتهاد، که در ضمن کتاب الفوائد الطوسیه (ص ۴۱۷-۴۵۸) چاپ شده است و نیز بخشهای پایانی وسائل الشیعة از همین مقوله است. وی در تحریر، از استدلالهای استرآبادی در فوائدالمدنیة نیز بهره برده است (← حزّ عاملی، ۱۴۲۲، ص ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳). بحرانی (الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۱۰۹) اشاره کرده که بحث از عدم جواز همسری هم‌زمان با دو سیّده از نسل حضرت فاطمه سلام‌الله علیها، از زمان شیخ حزّ که روایتی دالّ بر این موضوع را در یک باب گرد آورده، رواج یافته است (نیز ← همان، ج ۲۳، ص ۵۴۲-۵۴۸)؛ موضوعی که بعدها یکی از شاخصهای اخباریگری و از مسائل مورد منازعه میان اخباریان و اصولیان شد (← ولانی، ج ۵، ص ۵۰۲-۵۰۳؛ مدرسی طباطبائی، ص ۲۹۹، ۳۱۴؛ گلیو^۱، ص ۳۸-۶۸). کتاب الجواهر السنّیة فی الاحادیث القدسیة - که به تصریح خود وی نخستین کتاب شیعی در گردآوری احادیث قدسی و اولین کتاب خود او بوده است - دیگر اثر حدیثی اوست که نسخه‌های خطی متعدد آن حکایت از تداول آن دارد (← ولانی، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۱۹).

ابی صعب، ص ۱۳۲-۱۳۳). در مسئله نماز جمعه، حرعاملی از قائلان به وجوب تعیینی بوده (سماهیجی، ص ۱۰۴؛ بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۹۶) و در رساله الجمعة، ضمن دفاع از وجوب تعیینی، احتمالاً به ایرادات تند میرحسین کرکی (متوفی ۱۰۰۱) بر فتوای شهید ثانی مبنی بر وجوب تعیینی نماز جمعه، سخن گفته است (حرعاملی، همانجا). متن این رساله در ضمن الفوائد الطوسیه - که شیخ حرّ در آن بیشتر به حل مشکلات حدیثی و دشواریهای فهم برخی احادیث پرداخته - آمده اما در چاپ الفوائد الطوسیه، این رساله از قلم افتاده است (مدرسی طباطبائی، ص ۲۶۰؛ برای نسخه‌های الفوائد الطوسیه - آقابزرگ طهرانی، ج ۱۶، ص ۳۴۷؛ فکرت، ص ۴۳۶). همچنین حرعاملی در کتاب الفوائد الطوسیه به مسائل دیگری نیز پرداخته است، از جمله به مسئله تعیین قبله (ص ۵۲۲-۵۲۴)، که از زمان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) اختلافاتی پدید آورده بود (مدرسی طباطبائی، ص ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۲۵).

کتاب دیگر او، الفصول المهمة فی اصول الأئمة است. شیخ حرّ بعد از نگارش کتاب وسائل الشیعه که در آن احادیث فقهی را گردآوری کرده بود، در این کتاب به گردآوری احادیث در مسائل اعتقادی، اصول فقه و مسائل دیگر پرداخته است. وی در این اثر در پنج بخش، نخست بخش اصول اعتقادی در یکصد و بیست باب احادیث وارد در باب عقل، خدا، نبوت، امامت و مسائل دیگر اعتقادی را گردآوری کرده است. در بخش دوم که به بحث اصول فقه اختصاص یافته، در هشتاد و شش باب، روایات ناظر به مباحث اصول فقه چون حجیت خبر و شیوه نقل و اخذ آن، جمع بین روایات و دیگر مباحث اصول تنظیم کرده است. در سه بخش دیگر کتاب، وی فصلی را به ذکر کلیات ابواب فقه، احادیث طبی و آخرین فصل کتاب را با عنوان نوادر به روایات مربوط به مسائل مختلف دیگر اختصاص داده است. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده است (مدنی بجستانی، ج ۲، ص ۱۰۰۶-۱۰۰۹).

وی اثری مفصل با عنوان إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات تألیف کرده که در شرح حال و اثبات امامت و بیان معجزات معصومان علیهم السلام، و مشتمل بر بیست هزار حدیث با هفتاد هزار سند است. او در کتاب به منابع فراوانی که از آنها بهره گرفته، اشاره کرده و در مقدمه کتاب، از نبود اثری جامع در بیان نصوص دالّ بر امامت امامان دوازده‌گانه و بیان معجزات آنها که خواننده را از مراجعه به کتابهای مختلف و صرف وقت فراوان برای یافتن روایات چنین موضوعاتی بی‌نیاز کند، سخن گفته است؛ وی از همین رو، تصمیم به گردآوری تمام این اخبار در کتاب حاضر گرفته

است. شیخ حرّ در ادامه خاطرنشان کرده که احادیث متواتر ناظر به موضوع مورد بحث را از کتابهای اهل سنت نیز نقل کرده است (إثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۱-۲). پیش از آغاز بحث، شیخ حرّ، بحث نسبتاً مفصّلی درباره دلایل وجوب نبوت و امامت ارائه کرده (ج ۱، ص ۱۷-۵۳) و سپس فهرست کتابهایی را که در تألیف این اثر از آنها بهره جسته آورده است (ج ۱، ص ۵۳-۷۴)، سپس در بخشهای دیگر کتاب، مطالب مربوط به هر بخش را با ذکر منبع خود از منابع تألیف کتاب، نقل کرده است (حرعاملی، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۱۲۳؛ برای اطلاع بیشتر درباره کتاب - مدنی بجستانی، ج ۲، ص ۹۹۶-۹۹۸).

حرعاملی، در الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، با آوردن بیش از ۶۴ آیه و ۶۰۰ حدیث برای اثبات رجعت، به این موضوع پرداخته است (مدنی بجستانی، ج ۲، ص ۱۰۱۵-۱۰۱۸). شیخ حرّ این کتاب را در دوازده فصل تنظیم کرده و به تفصیل تمام روایات ناظر به بحث رجعت را از متون مختلف حدیثی امامیه گردآوری کرده است. این کتاب با تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی و ترجمه احمد جنتی (تهران ۱۳۶۲ ش) به چاپ رسیده است.

امل الامل* فی علماء جبل عامل، کتابی است در شرح حال عالمان شیعه جبل عامل و دیگر سرزمینها، تعلیقات و تکمله‌های متعددی بر این کتاب نوشته شده است (جزایری، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ مروه، ص ۱۲۸-۱۳۲).

وی در الصحیفة السجادية الثانية، دعاهاى دیگری را که از امام سجاد در منابع امامیه نقل شده اما در صحیفة سجادية ذکر نشده، گردآوری کرده است. این کتاب بارها به چاپ رسیده و نسخه‌های خطی متعددی از آن موجود است (جزایری، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ حسینی اشکوری، ج ۳، ص ۴۶۸؛ حکیم، ص ۱۷۴-۱۷۷).

حرعاملی شعر نیز می‌سروده که بیشتر آنها در دیوانش (مشتمل بر بیش از بیست هزار بیت و بیشتر در مدح پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام) مضبوط است. نسخه‌ای از دیوان او به خط مؤلف در کتابخانه ملی ملک و نسخه‌ای در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف باقی است (آقابزرگ طهرانی، ج ۹، قسم ۱، ص ۲۳۴) که احتمالاً اثری جز تاریخ الأئمة المعصومین علیهم السلام (یا ارجوزة فی تواریخ المعصومین علیهم السلام و النظام فی تواریخ المعصومین علیهم السلام) است که در چندین نسخه باقی مانده است (همان، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۶۶، ج ۹، قسم ۱، ص ۲۳۴؛ فکرت، ص ۹۷). باتوجه به اینکه حرعاملی (۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۹۷) در شرح حال استادش، شیخ زین الدین بن محمد بن حسن، درباره از میان رفتن

موسیقی، به کوشش رضا مختاری و محسن صادقی، ج ۱، قم ۱۳۷۶ ش؛ همو، *الفوائد الطوسية*، چاپ مهدی لاجوردی حسینی و محمد درودی، قم ۱۴۰۳؛ یوسف بن یحیی حسینی صنعانی، *تسمّة السّحر بذكر من تشیع و سحر*، چاپ کامل سلمان جیوری، بیروت ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ احمد حسینی اشکوری، *التراث العربی فی خزانه مخطوطات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی*، قم ۱۴۱۴؛ محمدحسین حکیم، نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفه سجادیه، قم ۱۳۸۲ ش؛ حامد خفاف، «الشیخ محمد بن الحسن الحرّعاملی: نظرة على تراثه الهندی»، در *سلسله مؤتمرات هیئة علماء جبل عامل*، مؤتمراول: الحرّعاملی (۲۰ صفر ۱۴۱۹ هـ)، بیروت: دارالثقلین، ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ خوانساری؛ عبدالله بن صالح سماهیجی، *الاجازة الکبيرة الى الشیخ ناصر الجارودی القطیفی*، چاپ مهدی عوازم قطیفی، [قم] ۱۴۱۹؛ سمعانی؛ حسن صدر، *تکملة امل الامل*، چاپ حسین علی محفوظ، عبدالکریم دباغ، و عدنان دباغ، بیروت ۲۰۰۸/۱۴۲۹؛ حسن طارمی‌راد، *علامه مجلسی*، تهران ۱۳۷۵ ش؛ محمد آصف‌فکرت، *فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، مشهد ۱۳۶۹ ش؛ کیومرث قرقلو، «برداشت‌های صوفیان از قدرت فقها در ایران اواخر سده ۱۷/۱۱: تصویر ملا محمد طاهر قمی در دو رساله جدلی صوفیانه»، *فصلنامه مطالعات تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۵-۶ (پاییز - زمستان ۱۳۸۲)؛ عباس قمی، *حماسة کریلا*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، چاپ حسن اردشیری لاجیمی، قم ۱۳۸۴ ش؛ همو، *الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة*، چاپ ناصر باقری بیدهندی، ج ۲، قم ۱۳۸۵ ش؛ مجلسی؛ محمدامین بن فضل‌الله محبی، *خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر*، بیروت: دارصادر، [بی‌تا]؛ همو، *نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة*، چاپ عبدالفتاح محمدحلو، [قاهره] ۱۳۸۷-۱۳۹۱/۱۹۶۷-۱۹۷۱؛ حسین مدرسی طباطبائی، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه: کلیات و کتابشناسی*، ترجمه محمد آصف‌فکرت، مشهد ۱۳۶۸ ش؛ علی‌خان بن احمد مدنی، *سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، مصر ۱۳۲۴*، چاپ است تهران [بی‌تا]؛ محمود مدنی بجنستانی، *فرهنگ کتب حدیثی شیعه*، تهران ۱۳۸۵ ش؛ شهاب‌الدین مرعشی نجفی، *الاجازة الکبيرة*، او، *الطریق و المَحَنَة لشمعة المَهْجَة*، اعداد و تنظیم محمد سامی حائری، قم ۱۴۱۴؛ علی مرقه، *التشیع بین جبل عامل و ایران*، لندن ۱۹۸۷؛ موسوعة طبقات الفقهاء، اشرف جعفر سبحانی، قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۸-۱۴۲۴؛ جعفر مهاجر، *جبل عامل بین الشیعیین*، الامام الصادق، قم ۱۳۷۹؛ *الحركة الفكرية فی جبل عامل فی قرنین من اواسط القرن الثامن للهجرة / الرابع عشر للميلاد حتى اواسط القرن العاشر / السادس عشر*، دمشق ۲۰۰۵؛ همو، *الهجرة العاملية الى ایران فی العصر الصفوی*؛ *اسبابها التاريخية و نتائجها الثقافية و السياسية*، بیروت ۱۹۸۹/۱۴۱۰؛ مهدی ولائی، *فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، تحقیق و بازنگاری از محمدرضا رضاپور، مشهد ۱۳۷۹ ش؛ یاقوت حموی؛

Rula Jurdi Abissab, *Converting Persia: religion and power in the Safavid empire*, London 2004; Robert Gleave,

اشعار خود سخن گفته، احتمالاً دیوان وی تنها مشتمل بر اشعار او در هنگام اقامتش در ایران است و مجموعه اشعاری که در جبل عامل سروده، اثر دیگری است. أسعد طیب بخشی از دیوان وی (با نام تخمیس لایمة العجم) را منتشر کرده است (بـ تراثنا، ش ۲۸، رجب - رمضان ۱۴۱۲، ص ۱۷۱-۱۹۲). حرّعاملی چندین منظومه تعلیمی مانند منظومه در ارث، زکات، هندسه (بـ حسینی اشکوری، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ درباره منظومه هندسه بـ خفاف، ص ۱۹۳-۲۰۲) و تاریخ پیامبر و ائمه علیهم‌السلام (بـ حسینی اشکوری، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹) و غدیریه (بـ تراثنا، ش ۲۱، شوال ۱۴۱۰، ص ۳۶۹-۳۸۸) و اشعار فراوانی در رثای برخی معاصران خود سروده است (برای نمونه‌ای از اشعار وی بـ حرّعاملی، ۱۳۶۲ ش، قسم ۱، ص ۳۴-۳۵، ۹۷، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۲۶-۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۶-۱۵۴، ۱۶۳؛ محبی، *نفحة الريحانة*، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۴۵؛ افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۱۲۹؛ مرقه، ص ۱۱۱-۱۲۳). وی با برخی معاصران و همدرسان خود مکاتبات منظوم و منثور داشته و برخی از مکاتباتش با سیدجمال‌الدین عاملی را در *امل الامل* (قسم ۱، ص ۴۷-۴۹) نقل کرده است.

هیئت علمای جبل عامل در ۲۰ صفر ۱۴۱۹/۲۶ خرداد ۱۳۷۷ مراسمی، با حضور عده‌ای از محققان، در بزرگداشت شیخ حرّ گزار کرد که مجموعه مقالات آن با عنوان *الحرّعاملی* در ۱۴۲۰/۱۳۷۸ ش در بیروت منتشر شد.

منابع: آقابزرگ طهرانی؛ محمدبن علی اردبیلی، *جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ عبدالله بن عیسی افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، چاپ احمدحسینی، قم ۱۴۰۱-؛ امین؛ یوسف بن احمد بحرانی، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ همو، *لؤلؤة البحرين*، چاپ محمدصادق بحرالعلوم، قم [بی‌تا]؛ احمد بن عبدالرضا بصری، *فائق المقال فی الحديث و الرجال*، چاپ محمود نظری، تهران ۱۳۸۱ ش؛ عبدالله بن نورالدین جزایری، *الاجازة الکبيرة*، چاپ محمد سامی حائری، قم ۱۴۰۹؛ رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم ۱۳۷۹ ش؛ عبدالمجید حرّ، *معالم الادب العاملی: من بداية القرن الرابع الهجری / العاشر الميلادی حتى نهاية القرن الثانی عشر الهجری / الثامن عشر الميلادی*، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ محمدبن حسن حرّعاملی، *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، چاپ هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، با شرح و ترجمه فارسی محمد نصراللهی، تهران [بی‌تا]؛ همو، *اجازة الحرّعاملی*، چاپ قیس عطّار، علوم الحديث، ش ۱۹ (محرم - جمادی‌الآخره ۱۴۲۷)؛ همو، *امل الامل*، چاپ احمدحسینی، بغداد [۱۹۶۵]، چاپ است قم ۱۳۶۲ ش؛ همو، *تحریر وسائل الشیعة و تحبیر مسائل الشریعة*، [قم] ۱۴۲۲؛ همو، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*، قم ۱۴۰۹-۱۴۱۲؛ همو، *رسالة فی الغناء*، چاپ رضا مختاری، در غنا،

"Marrying Fatimid women: legal theory and substantive law in Shī'ī Jurisprudence", *Islamic law and society*, vol.6, no.1 (1999).

/ حسن حکیم‌باشی و محمدکاظم رحمتی /

حرف، به معنای حرف الفبا، واژه. ابن‌جَنّی (ج ۱، ص ۲۵)، در بررسی ریشه و اشتقاق این کلمه، معنای اصلی «حَدّ» را برای آن یافته و در تعریف حروف هجاء نیز گفته است که حرف، حَدّ مُنْقَطِعٌ صوت است (ج ۱، ص ۲۶). این توضیح ابن‌جَنّی مفهوم «مَقْطَع» را برای نخستین‌بار به میان می‌آورد که جزئی است از نظامی که مدت مدیدی پس از او ساخته و پرداخته شد، ولی به سبب استعمال واژه «حَدّ» مهم است. لسان‌العرب حاوی مقاله مفصلی درباره حرف است و ابن‌منظور (ج ۹، ص ۴۱-۴۲) معنای «طرف و جانب» را در آن به عنوان معنای آغازین حرف ذکر کرده و نام «حرف» را در مورد حروف الفبا از این معنای اولیه مشتق دانسته است. ابن‌هشام (شرح سُدُورِ الدَّهَب، ص ۱۴) فقط «طَرَفُ الشَّيْءِ» را ذکر کرده است. در زبانهای سامی باستان، «حرف» عربی به معنای «طرف، جانب» با واژه‌های سریانی *herpā* و *herpā* به معنای «لبه، بُک (چیزی)» مربوط است (پین اسمیت^۱، ذیل همین واژه). این ارتباط در عبری دورتر است. کلمه مربوط عبری، *herpā(h)* است به معنای «سخن سخت پرخاش‌آمیز، ناسزاگویی» که می‌توان آن را به معنای «کلمات تند و نیش‌دار» هم تعبیر کرد (کولر^۲ و باومگارتنر^۳، ذیل واژه).

سیبویه [ج ۱، ص ۱۲] کتاب خود را با تقسیم کلمات به سه بخش کلی اسم، فعل و حرف آغاز کرده، و حرف را کلماتی دانسته است که نه اسم‌اند نه فعل. این تقسیم سه بخشی از منطق ارسطویی به صاحب‌نظران زبان عربی رسیده است. پراتوریوس^۴ (ص ۵۰۵-۵۰۴) حرف را به اصطلاح یونانی *hōros*، که در منطق ارسطویی به کار رفته، ربط داده است. برافمان^۵ (ص ۸-۹) نظر پراتوریوس را پذیرفته و انتقاد وایس^۶ (ص ۳۴۹-۳۸۲) از آن را رد کرده است. *hōros* نیز در اصل به معنای «حَدّ» بوده و سپس معنای دیگری از آن مشتق شده است، از جمله «تحدید معنای یک واژه» که سپس معنای «تعریف» از آن پدید آمده است. در عربی اصطلاح «حَدّ» همین مسیر معنایی را پیموده است؛ اما حرف سه معنای مشتق دارد: در سه معنی به کار رفته است: کلمه، حرف الفبا، و آنچه غیر از اسم و فعل باشد. تبیین فرایندهای اشتقاق این معنای دشوار است، زیرا از

سویی، اگر یونانی بر تحول معانی یک اصطلاح عربی (یعنی حرف) تأثیر کرده، که معنای اولیه آن مطابق با معنای اصطلاح یونانی (یعنی *hōros*) بوده؛ از سوی دیگر محیط فکری کاملاً متفاوتی برای امکانات اشتقاق معنایی در جهان عرب وجود داشته است. شاید بتوان تحول مذکور را چنین توضیح داد: از «حرف» به معنای «جانب، طَرَف» (ابن‌منظور، ج ۹، ص ۴۱) یا «حَدّ» (ابن‌جَنّی، ج ۱، ص ۲۵)، ممکن است معنای «کلمه» مشتق شده باشد (لین^۷، ذیل واژه)، سپس تحلیلی بسیار ساده از سازه‌های آوایی این واژه کافی بوده است که نخستین متخصصان زبان عربی واژه‌ای را آهسته تلفظ کرده آن را به آنچه ما سیلاب می‌گوییم تقسیم کرده و در آنجا «حدودی»، یعنی «حرفی»، یافته باشند. واکه کوتاه (ت) مشکلی برای آنان ایجاد نمی‌کرد، زیرا به نظر آنان هیچ استقلال از خود نداشت و فقط نوعی عَرَض برای عنصر ثابت بود. بدین‌سان مفهوم «حرف» حروف هجاء شکل گرفت. سرانجام، در آنچه نه اسم بود نه فعل می‌شد به آسانی دریافت که بسیاری از این واحدهای زبانی و برخی از معمول‌ترین آنها حاوی فقط یک حرف است. در اینجا کافی است به حروف عطف بسیار مستعمل *و، ف، حروف جرّ پ، لب، و حرف آ* پرسشی ببندیم یا به «حرفی» که فقط یک «حرف صحیح» دارند، یعنی *لا و ما* (حروف نفی)، *فی* (حرف جرّ)، یا (حرف ندا)، یا دو «حرف صحیح» یعنی *من، عن* و غیره. اینها همه «مَبْنِی» (= غیر مُعَرَّب)‌اند. این بود گروه «حرف» (در برابر اسم و فعل).

نحویان زبان عربی کوشیدند تعریف دقیقی برای «حرف» به معنای نوع سوم از تقسیم سه‌گانه کلمات که در کتاب سیبویه آمده بود، بیابند و دامنه شمول آن را معین کنند. در اثری به *قَدَمَتِ الْجَمَلِ [فی النحو] زَجَاجِی* (متوفی ح ۳۴۰؛ ص ۱) تعریف دیگری یافته می‌شود که بعداً نحویان بزرگ آن را پذیرفتند [از جمله زَمَخْشَرِی، ص ۱۳۰] و حتی در کتابهای جدید صرف و نحو بدون تغییر اساسی پذیرفته شد (از جمله زَمَخْشَرِی، ص ۱، ۱۳۸). آن تعریف این بود که «الحَرْفُ مَا دَلَّ عَلَى مَعْنَى فِی غَیْرِهِ» (حرف آن است که دلالت کند بر معنایی در چیزی دیگر). یعنی «حرف» نمی‌تواند از این «غیره» (یعنی اسم، فعل یا ضمیر) بی‌نیاز باشد، و معنایی را به این «غیره» می‌افزاید؛ از این‌رو، این حروف را «حروف المَعْنائی» هم نامیده‌اند (برای نمونه زَجَاجِی، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۴؛ راجع به بحث درباره تعریف مذکور زَمَخْشَرِی، ج ۸، ص ۵۲؛ رضی‌الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۳۰، ج ۴، ص ۲۵۹).

1. Payne Smith

2. Köhler

3. Baumgartner

4. Prätorius

5. Bravmann

6. Weiss

7. Lane